

## The Process of Coherence between the Conceptual Metaphors of the Holy Quran

DOI: 10.30497/quran.2020.14229.2776

Sayedeh Shirin Hejazi\*  
Parvin Baharzadh\*\*  
Azita Afrashi\*\*\*

Received: 18/12/2019  
Accepted: 22/08/2020

### Abstract

Order and coherence in the Holy Qur'an have long been considered by many thinkers in the Islamic world, and theories such as "Theory of Order" and "Theory of Thematic Unity of the Qur'an" have been developed in this regard. Even today, based on the theory of textual coherence, in the methodological studies of the text, we can examine the factors that connect the components of the text and cause its coherence and coordination. Accordingly, in the present article, the relationship between the metaphorical expressions of the Qur'an based on the theory of conceptual metaphor was examined and the cognitive analysis of the conceptual metaphors of distance, size and motion, three types of coherence: coherence under one macro metaphor, coherence between several aspects of a concept. Individual and combined coherence showed metaphors. Then, based on the theory of text coherence, it was found that these metaphors, as cohesive nodes, represent a kind of semantic connection between the components of the text that protects them from disruption, inconsistency in the subject. The overlap between the goals of the metaphors showed how the metaphorical language of the Qur'an has integrated all its concepts and ideas in the direction of its main goal. This metaphorical coherence extends the continuity of the verses from the scope of the suras to the whole text and expresses the literary miracle of the text from a new angle.

**Keywords:** *The Holy Quran, Metaphorical Coherence, Conceptual Metaphor, Linguistics, Literary Miracle.*

---

\* Graduate of Quran and Hadith Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) [sshhejazi@gmail.com](mailto:sshhejazi@gmail.com)

\*\* Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran. [Bahar-p@azahra.ac.ir](mailto:Bahar-p@azahra.ac.ir)

\*\*\* Associate Professor, Institute of Linguistics, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. [a.afrahi.ling@gmail.com](mailto:a.afrahi.ling@gmail.com)

## فرآیند انسجام میان استعاره‌های مفهومی قرآن کریم

DOI: 10.30497/quran.2020.14229.2776

سیده شیرین حجازی\*  
پروین بهارزاده\*\*  
آزینا افراشی\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱  
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۴ روز نزد نویسندگان بوده است.

### چکیده

نظم و انسجام در قرآن کریم از دیرباز مورد توجه بسیاری از اندیشمندان جهان اسلام بوده است و تاکنون نظریاتی مانند "نظریه نظم" و "نظریه وحدت موضوعی قرآن" در این راستا شکل گرفته است. امروزه نیز بر مبنای نظریه انسجام متنی، در مطالعات روش‌شناسی متن، می‌توان عواملی که اجزای تشکیل‌دهنده متن را به هم مرتبط می‌سازد و سبب انسجام و هماهنگی آن می‌شود، بررسی کرد. بر این اساس، در مقاله حاضر، ابتدا ارتباط عبارات استعاری قرآن بر مبنای نظریه استعاره مفهومی، مورد بررسی قرار گرفته و تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی فاصله، اندازه و حرکت، سه نوع انسجام: انسجام تحت یک استعاره کلان، انسجام میان چند جنبه از یک مفهوم منفرد و انسجام ترکیبی استعاره‌ها را نشان داده است. سپس بر مبنای نظریه انسجام متن، مشخص شد این استعاره‌ها به‌عنوان گره‌های انسجامی، بیانگر نوعی ارتباط معنایی میان اجزاء متن هستند که آنها را از گسستگی و ناهماهنگی در موضوع حفظ می‌کند. همچنین هم‌پوشی موجود میان اهداف استعاره‌ها نشان داد، چگونه زبان استعاری قرآن همه مفاهیم و اندیشه‌های خود را در مسیر هدف اصلی خویش انسجام بخشیده است. این انسجام استعاری پیوستگی آیات را از محدوده سوره‌ها به‌کل متن تعمیم می‌دهد و اعجاز ادبی متن قرآن کریم را از زاویه‌ای جدید بیان می‌کند.

### واژگان کلیدی

قرآن کریم، انسجام استعاری، استعاره مفهومی، زبان‌شناسی، اعجاز ادبی.

\* دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) sshhejazi@gmail.com

\*\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. Bahar-p@azahra.ac.ir

\*\*\* دانشیار پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

### طرح مسئله

قرون متمادی است که مسئله انسجام بین آیات قرآن کریم و مرتبط دانستن موضوعات مطرح شده در سوره‌ها، محل بحث اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی قرار گرفته است، به طوری که برخی قرآن‌پژوهان غیر مسلمان، اصل جمع و تدوین قرآن و نظم و تناسب آن را توسط پیامبر اسلام (ص) را زیر سؤال برده و با مطرح کردن فرضیه: چیدمان آیات در سوره‌ها توسط صحابه، به این نتیجه رسیده‌اند که متن قرآن، متنی از هم‌گسیخته و فاقد ارتباط منطقی است و افرادی مثل بلاشر و گلدزیهر، نظراتی مبنی بر جابه‌جایی آیات، جهت ایجاد متنی منسجم ارائه داده‌اند.

از سوی دیگر اندیشمندان مسلمان، پژوهش‌های متعددی جهت اثبات وجود نظم و انسجام در قرآن کریم انجام داده و به نتایج ارزنده‌ای دست یافته‌اند. «نظریه نظم» از جمله مهم‌ترین این نظریات است که توسط عبدالقاهر جرجانی برای اولین بار مطرح گردید. در دوران معاصر نیز مفسران و قرآن‌پژوهان در پاسخ به شبهات شرق‌شناسان مبنی بر عدم انسجام متن قرآن، به این موضوع پرداخته‌اند، به طوری که می‌توان در تفاسیر مفسرانی همچون اصلاحی (۱۹۸۰)، سید قطب (۱۹۶۶)، حوی (۱۹۹۱)، طباطبایی (۱۴۱۷)، اثبات ساختاری منسجم و منظم در سوره‌های قرآن که باعث ارائه یک کل هماهنگ و متناسب را می‌گردد، مشاهده کرد.

اکنون نیز می‌توان با کمک زبان‌شناسی متن به‌عنوان شاخه‌ای از متن‌شناسی، در قالب یک مطالعه بین‌رشته‌ای به بررسی انسجام و هماهنگی در کلیت متن قرآن کریم پرداخت. زبان‌شناسی متن با شناخت پیوندهای درونی متن و ارتباط داخلی بین اجزای متن، به تشخیص مفهوم متن از غیر متن می‌پردازد. در این علم، عناصر تشکیل‌دهنده یک متن ادبی، در ارتباط متقابل با یکدیگر و در ارتباط با ساختار کلی متن بررسی و متن‌بودگی آن با ارتباط دانستن همه اجزای جملات و دریافت هماهنگی در کلیت متن، تأیید می‌گردد.

بررسی متن قرآن بر اساس الگوهای ارائه شده از سوی زبان‌شناسی متن، می‌تواند روشی علمی جهت تعیین میزان انسجام در قرآن کریم باشد که تاکنون پژوهش‌های با توجه به نظریه انسجام و پیوستگی متن صورت گرفته و با یافتن عوامل انسجامی، اعم از عناصر واژگانی و عوامل دستوری موجود در متن قرآن کریم، انسجام و پیوستگی آن را نشان داده‌اند. از جمله این پژوهش‌ها شامل موارد زیر است:

- مقاله «تحلیل انسجامی غیرساختاری در سوره لیل با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» از محمدحسن امرائی (۱۳۹۸) در فصلنامه شماره ۷۷ ذهن.



- مقاله «بررسی عناصر انسجام متن در داستان حضرت موسی(ع) با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» از مهدی مسبوق (۱۳۹۵) در مجله شماره ۱ پژوهش‌های ادبی.
- مقاله «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد شناختی نقش‌گرا» از طاهره ایشانی و معصومه نعمتی (۱۳۹۲) در فصلنامه شماره ۲۷ الجمعیه العلمیه الایرانیه للغه العربیه و آدابها.
- مقاله «عوامل انسجام متنی در سوره نوح» از یونس ولیئی و دیگران (۱۳۹۵) در ملجه شماره ۹ پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن.
- مقاله «مقایسه کاربست عوامل انسجام در سوره اعلی و ترجمه آن» از معصومه نعمتی و طاهره ایشانی (۱۳۹۴) در مجله شماره ۷۴ پژوهش‌های قرآنی.
- مقاله «بررسی انسجام واژگانی در سوره نور» از مرجانه مرآت (۱۳۹۰) در مجله شماره ۱۷ پژوهش‌های قرآنی.
- پژوهش‌های فوق بر اساس یافتن عناصر واژگانی و عوامل دستوری در متن انجام گرفته‌اند، درحالی که علاوه بر عناصر واژگانی و عوامل دستوری، به عوامل دیگری برمی‌خوریم که در انسجام بخشیدن به متن نقش دارند. عواملی که به ابزار نحوی وابسته نیستند و در حوزه معناشناسی شناختی بررسی می‌گردند. این معیارهای متنی تابع اتصال عناصر خطی نیستند و کل متن را قالب گره‌های یک شبکه دربرمی‌گیرند. در این شبکه، معیارهای متنی به منزله نوعی واحد زبانی، از زاویه موضوعی و مفهومی به هم مرتبطند. در نتیجه از طریق شناخت، یعنی از طریق دست یافتن به مفاهیم و روابط بین مفاهیم، انسجامی حاکم بر کل فضای متن نمایان می‌شود.
- مطالعه عبارات استعاری قرآن بر مبنای علم شناخت، نشان می‌دهد که بر خلاف دیدگاه سنتی، این عبارات به صورت منفرد و بدون ارتباط موضوعی نسبت به یکدیگر در متن قرار نگرفته‌اند، بلکه در موضوع و مفهوم دارای اشتراکاتی می‌باشند. مقاله «تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی حرکت در قرآن کریم» از حجازی و دیگران (۱۳۹۷) که به تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی حرکت پرداخته و در آن به انسجام عبارات استعاری با حوزه مبدأ حرکت رسیده است، شاهدی بر این ادعاست.
- بر همین اساس در پژوهش حاضر، مفاهیم انتزاعی که بر مبنای سه ویژگی بنیادین مکان یعنی حرکت (عاملی جهت تغییر مکان)، اندازه (یک ویژگی مکانی) و فاصله (یکی از روابط مکانی) در قرآن کریم شکل گرفته، بر مبنای نظریه استعاره مفهومی، تحلیل می‌گردد، سپس استعاره‌ها بر مبنای حوزه مقصد تقسیم‌بندی شده و با تعیین کلان استعاره هر گروه، استعاره‌ها

در گروه‌هایی که باهم و نسبت به کلان استعاره دارای ارتباط موضوعی هستند، قرار می‌گیرند تا در نهایت انسجام بین استعاره‌ها مورد تحلیل متنی قرار گیرد. این پژوهش برای اولین بار عبارات استعاری قرآن را به‌عنوان یکی از عوامل انسجامی متن مورد توجه می‌دهد و در تلاش جهت یافتن انسجامی حاکم بر کل فضای متن از طریق دست‌یافتن به روابط بین مفاهیم استعاری است تا چهره پیوسته آیات را نه تنها در سوره‌ها، بلکه در تمام متن قرآن آشکار کند.

### ۱. مباحث نظری

#### ۱-۱. متن و معیارهای زبانشناسی آن

به هم پیوستن جملات است که یک متن ادبی را ایجاد می‌کند. عناصر و اجزای جملات این متن، به شکلی با سایر عناصر و اجزا ارتباط دارند و مجموعه آن‌ها مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ به جود می‌آورد که عناصر سازنده متن در آن بر اساس اصول و قواعد معانی به هم پیوسته‌اند. از این رو ضروری است که اجزا و عناصر یک متن، از یک سو در ارتباط متقابل با یکدیگر و از سوی دیگر در ارتباط با کلیت ساختار متن بررسی گردد.

مکاتب زبان‌شناسی در ابتدای کار خود، جمله را به‌عنوان واحد بررسی و توصیف یک متن قلمداد می‌کردند و روابط عناصر یک متن به صورت درون جمله‌ای بررسی می‌شد، علاوه بر این در توصیف زبان به‌عنوان وسیله ارتباط میان انسان‌ها، زبان را جدا از نقشی ارتباطی آن بررسی می‌کردند، به‌طوری که نقش صورت‌های زبانی در چارچوب کلی سیستم زبان برای ایجاد ارتباط میان انسان‌ها نادیده گرفته می‌شد و صورت‌های زبانی را به‌عنوان عناصر مستقل زبانی توصیف می‌کردند. اما امروزه تجزیه و تحلیل کلام، توزیع عناصر زبانی را در وسعتی فراتر از جمله، به‌عنوان یک گرایش جدید در زبانشناسی، بررسی می‌کند (لطفی‌پورساعدی، ۱۳۷۱، ص ۵۱).

از این چشم‌انداز، متن عبارت است از یک یا چند جمله که معنا یا پیام معینی را برساند. و واضح است که قرار گرفتن جملات به صورت تصادفی در کنار هم، تشکیل متن نمی‌دهند. بین جملات یک متن، باید روابط معینی برقرار گردد تا آن متن را از مجموعه جملاتی که به صورت تصادفی در کنار هم قرار گرفته‌اند، جدا سازد (لطفی‌پورساعدی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۰).

امروزه روش‌شناسی متن در مطالعات زبان، شبکه‌ای را با گره‌های گوناگون شناسایی می‌کند که کل متن را به صورت کامل دربرگیرد. از این جهت معیارهایی که تابع اتصال عناصر خطی، یعنی اتصال زبانی عنصر به عنصر، باشد، کارآیی لازم را ندارد، بلکه معیارهایی که بیشتر

بر کل متن به منزله نوعی واحد زبانی استوار باشند و دارای ساخت مرکب همراه با ارتباط زاویه موضوعی و مفهومی نیز باشند، به‌عنوان سنجش متن به کار می‌روند (البرزی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰).

زبان‌شناسان، متن را به صورت رویداد (occurrence) ارتباطی تعریف می‌کنند که با هفت معیار متن‌بودگی تحقق یابد و منظور از متن‌بودگی کلیه ویژگی‌هایی است که مجموعه جملاتی را به متن تبدیل کند. این هفت ویژگی عبارتند از: ۱- انسجام. ۲- پیوستگی معنایی ۳- قابلیت پذیرش. ۴- قصدمندی. ۵- پیام‌رسانی. ۶- عامل موقعیت ۷- متن‌بودگی درونی (البرزی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲).

از میان معیارهای فوق، انسجام معیار غالب متن‌بودگی محسوب می‌شود. حتی اگر سایر معیارهای شش‌گانه تحقق نیافته باشند، چنانچه انسجام موجود باشد، متن ایجاد شده است (البرزی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹).

## ۲-۱. انسجام

مایکل هالیدی و رقیه حسن به‌عنوان زبان‌شناسان ساختگرایی، در پژوهش‌های خود به روابط بین‌جمله‌ای متن با عنوان انسجام متنی پرداخته‌اند. بر اساس نظریه آنها، یک گفتار، زمانی متن نامیده می‌شود که انسجام صوری و پیوستگی معنایی را با هم داشته باشد، اگرچه ممکن است درجه انسجام آن متن کم یا زیاد باشد. همچنین هالیدی و حسن عقیده دارند که انسجام، ناشی از عناصری است که جزء نظام زبان هستند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱، ص ۳۰).

به عقیده آنان انسجام، ابزار زبانی است که ویژگی متنیت را فراهم می‌کند و یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره و شناسایی متن از غیر متن را فراهم می‌سازد (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶م، ص ۴). انسجام متنی هنگامی برقرار می‌شود که تعبیر مفهوم یک عنصر در متن، وابسته به عنصر دیگر باشد: یعنی یک عنصر، عنصر دیگری را پیش‌فرض خود قرار دهد و بدون مراجعه به آن فهمیده نشود (هالیدی، ۱۹۸۹م، ص ۱۰).

بنابراین روابط معنایی و منطقی میان جملات یک متن نیز از معیارهای انسجام متن به شمار می‌روند و عوامل انسجام دستوری و لغوی در یک متن نمی‌توانند به تنهایی ایجاد‌کننده انسجام متنی یک متن باشند و انسجام متن تا حد زیادی درگرو ارتباط منطقی بین جملات و ارتباط مطالب آن است.

منظور از ارتباط منطقی و معنایی بین جملات این است که مثلاً یک جمله مسئله‌ای را مطرح کند، جمله بعدی دلیل یا نتیجه یا شرطی برای آن ارائه و یا مطلبی را به آن اضافه کند و

یا مثال و نمونه یا نکته مقابل و ضد آن را بیان کند (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۴). بنابراین ماهیت و ترتیب عناصر ساختاری، مناسب‌ترین مبنای قضاوت درباره‌ی کامل بودن یا نبودن متن به شمار می‌آیند و وحدت ساختاری است که متن کامل را معرفی می‌کند (هالیدی، ۱۳۹۳م، ص ۲۴).

از سوی دیگر زبان شناسان بین پیوستگی و انسجام تفاوت قائل شده‌اند، به گونه‌ای که پیوستگی، به معنای رابطه واحدها و عناصر ظاهری یک متن و بر مبنای وابستگی‌های دستوری و نحوی شکل می‌گیرد، در حالی که انسجام به معنای ارتباط معناشناختی و درونی واحدهای متن است. انسجام ابتدا از خود متن استنباط می‌شود و از طریق اتصال دانشی که در متن پردازش شده و با دانش عالم خارج که ذخیره شده است، به منظور فهمیدن پدید می‌آید (البرزی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵). انسجام، مجموعه‌ای از امکانات زبانی است که هر زبانی آن را برای اتصال قسمتی از متن به قسمت دیگر داراست (هالیدی، ۱۳۹۳م، ص ۱۲۸) و بنابر ارتباط معناشناختی دو عضو هر پیوند یا گرهی انسجامی از طریق ارتباط معنایی با یکدیگر پیوند می‌خورند (هالیدی، ۱۳۹۳م، ص ۱۷۷).

با توجه با این ابعاد نمی‌توان متن‌گونگی یک گفتار را فقط وجود ابزار پیوستگی در متن دانست، بلکه معیارهای اثبات متن‌گونگی باید دارای ماهیت محتوایی نیز باشند و علاوه بر این باید دیدگاه‌ها و عوامل خارج از زبان نیز در نظر گرفته شوند (البرزی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰). بنابراین موضوع انسجام که از تعبیر متن به دست می‌آید، فرایندی شناختی (محتوایی) است که از طریق به‌دست‌آوردن مفاهیم و روابط بین مفاهیم، مشخص می‌شود و بر پایه پیوستگی مفهومی از فضای متون شکل می‌گیرد (البرزی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲).

### ۳-۱. استعاره مفهومی

استعاره یکی از ابزارهایی است که قرآن کریم برای بیان مفاهیم مجرد، ماورائی و متعالی، به‌واسطه آن از واژگان مادی کمک می‌گیرد و با صورتی برتر از زبان راهی برای بیان آنها میسر می‌سازد. چنان‌که بسیاری از اندیشمندان اسلامی از جمله مفسران قرآن کریم در این باره اظهارنظر کرده و بیان این‌گونه مفاهیم را در زبان از باب استعاره دانسته و زبان به‌کار رفته در آن را از بسیاری جهات ساختاری و معنایی از نوع زبان‌های بشر و متناسب با فهم او پذیرفته‌اند.

در دیدگاه معاصر نقش اساسی استعاره، فراهم ساختن درکی نسبی از نوعی از تجربه به‌واسطه نوع دیگری از تجربه است. به عبارت دیگر استعاره صورت‌بندی ساختار مفهومی از



یک حوزه - حوزه مبدأ - به یک حوزه دیگر - حوزه مقصد - است. استعاره در این نگرش، جزء اساسی و بعد بنیادی تفکر بشر است. به طوری که استعاره به نحوه فهم و ادراک جهان برمی‌گردد. همچنین تجارب شناختی، فیزیولوژیکی، فرهنگی و زیستی، دلایل انطباق‌های مبدأ به مقصد خاصی است که در انتخاب مبدأها برای مفهوم‌سازی مقصدها، نقش بازی می‌کنند (برای آشنایی بیشتر در باب استعاره مفهومی ر.ک: حجازی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱).

دیدگاه منفرد به عبارات استعاری و عدم دریافت انسجام بین این گروه از عبارات، از آسیب‌های دیدگاه سنتی به استعاره‌های قرآن است. اما بر اساس نظریه استعاره مفهومی، مفاهیم استعاری که در یک فرهنگ ساخته می‌شوند، انسجام خاصی دارند و در ارتباط با یکدیگر شکل می‌گیرند. همچنین بسیاری از ارزش‌های بنیادی در یک فرهنگ با ساختار استعاری آن فرهنگ انسجام دارند (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳، ص ۵۱). وقتی دو استعاره به شکل موفقیت‌آمیزی به دو هدف تحقق می‌بخشد، هم‌پوشی موجود میان هدف‌ها با هم‌پوشی استعاره‌ها مطابقت پیدا می‌کند و انسجام شکل می‌گیرد که این هم‌پوشانی را می‌توان با توجه به مطابقت‌های میان استعاره‌ای حاصل از آن‌ها توصیف کرد (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳، صص ۹۵-۹۸).

بنابراین بر اساس نظریه جدید در باب استعاره، می‌توان استعاره‌های قرآن را بسته‌بندی از اطلاعات راجع به نحوه نگرش به جهان و آدم و ارتباط آنها با خدا دید و به کمک آن تا حدی به اسرار مفهوم‌سازی‌های قرآنی دست بیابیم و آنها را به همان صورت اصلی و بدون ارجاع آنها به صورت‌های دیگر بررسی کنیم.

### ۱-۳-۱. استعاره‌های مکانی

استعاره‌های جهت‌مند که ناشی از تجربه‌های انسان از جهت‌های مکانی هستند، در برخی موارد بخش بسیار ضروری و مهم یک مفهوم هستند که برای تحقق اهدافی مانند ارجاع دادن و سنجیدن به‌کار می‌روند، زیرا همیشه یک پدیده غیر فیزیکی را شیء یا موجود قرار دادن، به ما اجازه نخواهد داد که آن را به‌طور کامل درک کنیم و تصور هرگونه استعاره دیگری به غیر استعاره‌های جهتی که بتواند به آن مفهوم ساختار ببخشد، دشوار است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳، ص ۱۸).

این گروه از استعاره‌ها که مفاهیم را با اعطای صورت مکانی در جهات متقابل به یکدیگر مرتبط می‌کنند، بر اساس تجربه‌های جسمانی و فرهنگی ما شکل می‌گیرند (لیکاف و جانسون، ص ۱۵) و اینکه مفاهیم به چه شیوه‌ای جهت‌مند شده‌اند و کدام جهت‌ها از بیشترین اهمیت



برخورداند، از فرهنگی به فرهنگ دیگر نیز متفاوت است (لیکاف و جانسون، ص ۲۵). به عنوان مثال، در فرهنگ قرآن، هر کس به خدا نزدیک تر باشد، بلندتر است و هرکس از خدا دور باشد، کوتاه تر و پست تر است.

مفاهیم دور/نزدیک از نوع مقوله مکانی کمی و متغیر می باشند که بیانگر مفهوم فاصله می باشند و نشان دهنده موقعیت مکانی می باشند، این موقعیت مکانی مبنای ساخت استعاره های مفهومی گردیده است که موقعیت اجتماعی و شخصیتی فرد را نشان می دهند و به میزان تداخل عاطفی و احتمال تأثیر تقابل بر حسب نزدیکی تعبیر می شود (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳م، صص ۱۲۸-۱۲۹). مفهوم فاصله در مفهوم سازی روابط معنوی در قرآن کریم اثرگذار بوده است و برخی استعاره های مفهومی که بر مبنای این موقعیت مکانی ساخته شده اند، نشان دهنده موقعیت و منزلت معنوی مفاهیم حوزه مقصد نسبت به خداوند می باشند. به عنوان مثال در عبارت قرآنی: «وَلَيْكَ الْمَعْرُوفُونَ»، مفهوم «نزدیک» برای نشان دادن دوستی و اطاعت بنده نسبت به خداوند، به کار رفته است.

مفهوم اندازه نیز از مفاهیم بالا/پایین نتیجه می شود که بر مبنای حوزه مکان شکل می گیرند و نشان دهنده جهت های مکانی می باشند. این دو مفهوم در ساخت استعاره های جهتی به عنوان حوزه مبدأ نقش دارند (افراشی، ۱۳۹۷، ص ۲۰). بررسی ها نشان می دهد برخی استعاره ها که دارای جهت مکانی بالا هستند، با معنا یا رویداد یا احساس مثبت همراه هستند. در حالی که استعاره های جهتی پایین معانی و رویداد یا احساس منفی را القاء می کنند. به عبارت دیگر مفاهیم خوب و ارزشمند در بالا و مفاهیم بی ارزش یا ضعیف در پایین مفهوم سازی می شوند. البته این جهت ها اعتباری و در عین حال نسبی هستند. شیئی که نسبت به شیئی دیگر بالا است، ممکن است در مقایسه با شیئی دیگری در مرتبه پایین تری قرار داشته باشد. این مراتب و درجه بندی در مورد پدیده های انتزاعی نیز رعایت می شود. علاوه بر آن استعاره های جهتی با عنوان استعاره های انسجامی نیز شناخته می شوند، زیرا به دریافت مجموعه ای از مفاهیم در حوزه مقصد، انسجام و یک پارچگی می بخشند. مثلاً موجب می شوند ما مفاهیم مختلفی را در حوزه مقصد بر مبنای حوزه مبدأ بالا دریابیم و در نتیجه مفاهیم متضاد را به طور خودکار بر مبنای حوزه مبدأ پایین دریافت کنیم (افراشی، ۱۳۹۷، ص ۲۰). این دو نکته در آیات زیر به عنوان مثال قابل مشاهده است:

«...أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹).

«...تَجْعَلُهُمَا نَحْتِ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَ مِنَ الْأَسْفَلِينَ» (فصلت: ۲۹).

## ۲. بررسی انسجام در استعاره‌های مفهومی اندازه، فاصله و حرکت

از آنجا که قرآن کریم از روابط و ویژگی مکانی برای تبیین مفاهیم مهم و حقایق مجرد مثل: مفاهیم معرفتی، هدایتی، صفات خداوند و... استفاده کرده است، مفاهیم انتزاعی که بر مبنای سه ویژگی بنیادین مکان یعنی حرکت (عاملی جهت تغییر مکان)، اندازه (یک ویژگی مکانی) و فاصله (یکی از روابط مکانی) در قرآن کریم شکل گرفته است، مبنای پژوهش حاضر قرار گرفته است.

تحلیل شناختی این استعاره‌ها بیانگر نوعی ارتباط معنایی میان آنها است که آنها را از گسستگی و ناهماهنگی در موضوع حفظ می‌کند، چنانچه وجود حوزه‌های مقصد مشترک در این استعاره‌ها، آنها را در گروه‌هایی به هم مرتبط می‌سازد و این ارتباطها منجر به شکل‌گیری سه نوع انسجام استعاری می‌گردد که در ذیل به شرح آنها پرداخته می‌شود.

### ۲-۱. انسجام تحت یک استعاره کلان

در قرآن کریم، استعاره‌ها با مفاهیم مشترک در حوزه مبدأ برای بیان یک مفهوم خاص در حوزه مقصد ساخته شده‌اند که همین امر سبب شکل‌گیری استعاره‌های کلان گردیده است. به‌عنوان مثال عبارات عظیم و کبیر به‌عنوان مفهوم اندازه در حوزه مبدأ، جهت بیان مفهوم اهمیت در حوزه مقصد ساخته شده‌اند. این قبیل اشتراکات در مفاهیم حوزه مبدأ و مقصد استعاره‌های مورد بحث، به شکل‌گیری استعاره‌های کلان [اهمیت اندازه است]، [تعلق مجاورت است]، [ارزش فاصله است] و [زندگی سفر است]، گردیده است.

### ۲-۱-۱. استعاره؛ «اهمیت، اندازه است»

بررسی آیات قرآن با رویکرد استخراج عبارات استعاری بر مبنای حوزه مبدأ اندازه، نشان می‌دهد که مفاهیم قدرت، عرش، وحی و معجزه الهی، قدرت و منزلت انسان، پاداش و شدت عذاب در قالب استعاره مفهومی با حوزه مبدأ اندازه بیان شده‌اند. به‌عنوان نمونه در آیه: «...هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (الشوری: ۴)، عظیم در این‌گونه آیات بیانگر این است که خداوند، صاحب عظمت است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۰۱). عظیم، استعاره از بلندای مرتبه و شکوه قدرت است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۹۹) و خداوند در قدرت بزرگ است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۶۸).

بر همین اساس معنایی که از آیه ۲۵۵ سوره بقره که می‌فرماید: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» استفاده می‌شود این است که خدای تعالی که هیچ معبودی به جز او نیست، تمام حیات و زندگی مال اوست و او قیومیتی مطلق دارد، قیومیتی که هیچ عاملی آن را دستخوش ضعف و سستی نمی‌سازد، به همین جهت این معنا را با دو نام مقدس "علی" و "عظیم"، تعلیل می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۳۶). عظیم در این آیه استعاره از جلال قدرت خداوند است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۹۸).

همچنین در آیه «... هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» (حج: ۶۲)؛ خداوند بلند مرتبه‌ی بزرگ است، به عبارت دیگر قدرت او از هر چیزی بزرگ‌تر است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۱۸۲). علو، استعاره از جلال تام و کبیر، استعاره از قدرت کامل در برابر بت‌هایی که پرستیده می‌شود، است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۲۲۹).

بنابراین مفهوم عظیم استعاره از قدرت یا احاطه قدرت است و بر مبنای تحلیل شناختی، مفاهیم عظیم و کبیر استعاره از اهمیت صفت قدرت خداوند در موضوع مورد بحث آیه دارد. در آیه ۴ سوره شوری: «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»، با توجه به متن آیه، واژه عظیم، استعاره از اهمیت مالکیت و فرمانروایی مطلق خداوند در جهان هستی دارد و در آیه ۶۲ سوره حج: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»، واژه کبیر، بیانگر اهمیت قدرت خداوند در مدیریت هستی، نسبت به آنچه مشرکان شریک قرار می‌دهند، می‌باشد. همچنین مفاهیمی در نگاه توحیدی قرآن که دارای بار ارزشی مثبت هستند، با مفهوم بلند مفهوم‌سازی شده‌اند و نام‌نگاشت [فضیلت بالا است] شکل گرفته است.

در این استعاره‌ها گویا جایگاهی برای فضیلت معنوی و توحیدی در نظر گرفته شده و انسان دارای منزلت معنوی باید بلند گردد و نام‌نگاشت [انسان با فضیلت بلند است] شکل بگیرد. به‌عنوان نمونه در آیه: «... هُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» (طه: ۷۵)، درجه به معنای منزلت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۱) و درجات العلی به معنای صعود (حرکت به بالا) در این منزلت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۸۳).

آیه «... رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ...» (غافر: ۱۵)، ملک خدا را بر خلقش توصیف می‌کند. به این بیان که خدای تعالی دارای عرشی است که زمام امور مخلوقات در آنجا جمع و اوامر از آنجا نازل می‌شود، البته آن مقام بر حسب مراتبی که در خلق خدا هست، دارای درجات متعالی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۴۸۲) و آنها منزلت‌های معنوی است که به بندگان عطا می‌شود



(بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۵۳). منزلت معنوی انسان بر اساس جهان‌بینی قرآن کریم، نهایت سعادت و رستگاری اوست. به عبارت دیگر این مقام و جایگاه، اهمیت به‌سزایی در حیات ابدی او دارد.

سختی عذاب و عقاب گناه‌کاران، از دیگر مفاهیمی هستند که در قالب استعاره مفهومی با حوزه مبدأ عظیم و کبیر بیان شده‌اند. مانند آیه: «... عَذَابًا كَبِيرًا» (الفرقان: ۱۹). منظور عذاب جهنم است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۳۰) که اندازه شدت آن حدی ندارد، لذا به کبیر وصف شده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۴۴۲).

در برخی آیات نیز واژه‌های عظیم و کبیر مفاهیم گناه، بهتان، ظلم و ضلال را توصیف کرده‌اند که با توجه به نظر مفسران، منظور عظمت عذابی است که با انجام این اعمال حاصل شده است. مانند این آیه: «... لَظْلُمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳). عظمت شرک آن‌قدر است که با هیچ گناهی قابل قیاس نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۲) و با این ظلم خود را نابود کرده است (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۴۹۴) و این دلیل بر شدت عقابی است که باعث هلاکت و نابودی او می‌شود و اهمیت این گناه به خاطر نتیجه‌ای است که در سرنوشت انسان دارد.

بررسی استعاره‌های مفهومی اندازه، نشان می‌دهد که نام‌نگاشت [اهمیت، اندازه است] استعاره مفهومی بنیادین است که در گروه استعاره‌های مفهومی اندازه، در بافت‌های مختلف، دلالت‌های متفاوتی را در قرآن کریم پذیرفته است، چنانچه در نمونه‌های فوق مشاهده شد، به‌کارگیری واژه‌هایی مثل کبیر و عظیم برای توصیف مفاهیمی مثل قدرت الهی، فضیلت معنوی و عذاب دلیل بر توصیف و بیان اهمیت حوزه‌های مقصد است که مبنای اهمیت هر کدام از مفاهیم، وابسته به جهان‌بینی قرآن کریم است. قرآن کریم در تبیین مسیر هدایت بشر به سوی جهان‌بینی توحیدی، جهت بیان اهمیت مواردی از جنبه‌های هدایت بشر، از استعاره‌های مفهومی اندازه استفاده کرده و این گروه از استعاره‌ها تحت نام‌نگاشت [اهمیت اندازه است] انسجام یافته‌اند.

## ۲-۱-۲. استعاره؛ «تعلق، مجاورت است»

مفاهیم جهتی دور/نزدیک نیز در آیات، به‌عنوان حوزه‌های مبدأ سبب تجسیم و ساده‌سازی مفاهیم انتزاعی گردیده‌اند. مفاهیمی مثل علم، رحمت، هدایت، کرامت، منزلت، پاداش، کیفر، سنجش و صفات الهی، در قالب استعاره به نزد خداوند تعبیر شده‌اند. به‌عنوان نمونه در آیه «... رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا...» (الانبیاء: ۸۴)؛ بخشایشی از نزد ما، عبارت «مِّنْ عِنْدِنَا» یعنی نعمت‌های که بدون واسطه به بندگان می‌رسد مانند نعمت نبوت و وحی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۴۷۴).

«عِنْدَ اللَّهِ» دلالت بر قرب دارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۹۳) و در این آیه منظور استجابت دعای ایوب بود که بیماریش را شفا دادیم و اهلش را به او بازگرداندیم (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۱۴).

در آیه «... قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا» (طه: ۹۹)؛ بی‌گمان از نزد خود به تو یاد کرده‌ای داده‌ایم، عبارت «لَدُنَّا» یعنی آنچه که مختص ما است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۳۳). آنچه که کسی ندارد و به توفیق خداوند به او عطا می‌شود (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۸۷). منظور از ذکر نیز قرآن کریم است که در آن نجات و سعادت است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۸۶) و ستایش شأن قرآن به اینکه عطایی است از مخزن علم الهی برای خیر بندگان (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۱۷۹).

هر کمال واقعی، نظیر علم، قدرت، حیات و اراده، به حقیقت وجود که حقیقتی اصیل است برمی‌گردد و همه این صفات کمالی متعلق به خداوند است. موجودات به هر نسبت که از وجودی کامل‌تر، یعنی قوی‌تر و شدیدتر برخوردار باشند، به ذات الهی، که وجود محض و کمال صرف است، نزدیک‌ترند. بنابراین تمام کمالات که در قرآن با واژه عند یا لدن به خداوند نسبت داده شده‌اند، طبق نام نگاشت [تعلق مجاورت است] متعلق به ذات خداوند است و این تعلق نشانه ارزشمند بودن آن مفهوم در جهان‌بینی توحیدی قرآن است.

به‌کار بردن واژه «عند» برای قرار گرفتن برخی مفاهیم در کنار خداوند، علاوه بر بیان تعلقات خداوند، اشاره به ابدی و فناپذیری آن مفاهیم نیز دارد. به‌عنوان نمونه، بودن اجر نزد خداوند به معنای محفوظ بودن آن و عدم نابودی است. این رابطه در این مورد با نوعی ثبات و عدم زوال همراه است که این ثبات دلیلی بر ارزشمند بودن آن نیز است.

به‌عنوان نمونه در آیه «... مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَنْبَىٰ...» (الشوری: ۳۶)؛ آنچه نزد خداست، بهتر و ماندنی‌تر است، از مهم‌ترین ویژگی این مقام، برتری آن بر عالم زمینی و جاودانگی و ماندگاری آن است. اجر نزد خدا بودن، به معنای محفوظ بودن آن و عدم نابودی است. این رابطه در این مورد با نوعی بقا و عدم زوال همراه است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۶۲).

در آیه «... فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ...» (الحج: ۳۰)؛ در نزد پروردگارش برایش بهتر است، خداوند می‌فرماید، هرکس حرمت الهی را تعظیم و احترام نگه دارد، برای او پاداشی در قیامت می‌باشد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۱۴۱) و عبارت «عِنْدَ رَبِّهِ» دلالت بر پاداشی است که برای او ذخیره می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۲۲۲).



### ۲-۱-۳. استعاره؛ «ارزش، فاصله است»

در آیات قرآن کریم، مفهوم عبودیت و بندگی با حوزه مبدأ قرب مفهوم‌سازی شده است و انسان در این استعاره‌ها به مثابه شیء متحرک است که با عبودیت به خداوند نزدیک می‌شود. مانند: «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (الواقعه: ۱۱)؛ ایشان نزدیک‌شدگانند. اینان مقربان درگاه خدایند و در جنات نعیم هستند و منظور بندگانی که در مرحله بندگی و عبودیت قرار گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۲۰) و درجات آنها در عرش بالا می‌رود (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ج ۱۳۳).

منزلت معنوی انسان به خاطر مفهوم‌سازی با واژه قرب، بیانگر ارزش والایی است که برای انسان به همراه دارد. همچنانکه نزدیکی و هم‌نشینی با هر گروه، نزدیکی و یا وصول به جایگاه آنان را در پی خواهد داشت و محصول این تقرب جستن در اجتماع، رفعت درجه انسان‌ها در مقامات مشهود و نامشهود اجتماعی است که تمام افراد بشر خواسته و ناخواسته به آن واصل می‌شوند، رابطه مکانی با خدا نیز در آیات، دلالت بر علو و برتری در مقام انسان است، زیرا خدا برترین موجودات است و هرکس با او باشد بر دیگر موجودات برتری و علو دارد. به همین دلیل، مومنان بر دیگران برتری دارند.

علم انسان از جمله مفاهیمی است که به صورت عبارت استعاری در آیات دیده می‌شود. این مفاهیم به‌عنوان یک دارایی برای انسان در نظر گرفته می‌شود که در قالب استعاره مفهومی فاصله بیان شده است. مانند آیه: «... الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ ...» (النمل: ۴۰)؛ کسی که دانشی از کتاب نزد او بود. منظور آصف بن برخیا کاتب سلیمان است که تخت ملکه سبأ را نزد سلیمان حاضر کرد. توانایی او بر این کار به‌خاطر علمی بوده که داشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۶۳).

در استعاره‌های مفهومی فاصله که مفاهیم علم، ممکن/غیرممکن بودن امر و زمان، در حوزه مقصد مفهوم‌سازی شده‌اند، نطقه سنجش، انسان است. همانگونه که در زبان روزمره، رفع فاصله مکانی چیزی از کسی به این معناست که آن چیز در اختیار آن شخص است یا به او تعلق دارد. در آیات نیز داشتن علم و معرفت برای انسان، با واژه عند، مفهوم‌سازی شده است. علم یک مفهوم انتزاعی است که از آثار آن می‌توان به وجودش پی برد، اما هرگاه از خود علم صحبت می‌شود، در عبارت استعاری مفهوم‌سازی می‌شود.

متعلقات علم و معرفت نیز برای انسان با مفهوم فاصله، مفهوم‌سازی می‌شود به‌طوری که علم و آگاهی نسبت به رویدادی، وقوع آن را در دیدگاه انسان ممکن می‌سازد و برعکس نداشتن علم و معرفت نسبت به آن، وقوع آن را غیرممکن و دور از دسترس قلمداد می‌کند. مانند: «...أَلَيْسَ لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ» (سبأ: ۵۲)؛ چگونه میسر است برای آنها دسترسی از راه

دور. بنا بر مفهوم آیه، کافران در روز قیامت، به دنیا دسترسی ندارند تا پیامد عدم ایمان به قرآن را جبران کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۹۰). با فرا رسیدن مرگ و عذاب، درهای بازگشت به کلی بسته می‌شود و میان انسان و جبران گذشته، گویی سد محکمی ایجاد می‌گردد. به همین دلیل اظهار ایمان در آن هنگام گویی از نقطه دور دستی انجام می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۶۱).

زمان نیز بر حسب چیزهای مادی مثل (مکان و اشیاء) و حرکت درک می‌شود. گذر زمان، حرکت یک شیء است و زمان، شیء متحرک است. بواسطه این استعاره، به زمان نیز مانند هر جسم متحرک دیگری جهت‌مندی جلو/عقبی نسبت داده می‌شود که در مسیر حرکت قرار دارد. بنابراین، آینده از رو به رو با ما مواجه می‌شود گویی که به سوی ما در حال حرکت است و به ما نزدیک می‌شود. بر همین اساس قریب الوقوع بودن امری را به مثابه شیء که به انسان نزدیک است درک می‌شود. مانند: «... لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيْبًا» (الاحزاب: ۶۳)، شاید قیامت نزدیک باشد. منظور ظرف زمان است برای وقوع که در زمان نزدیکی واقع می‌شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۳۵).

رویداد عذاب و قیامت برای کافران امری غیر ممکن بود. آیات قرآن در بیان تفکر کافران، عدم امکان رویداد قیامت و عذاب را در قالب استعاره و به صورت شیء‌ای که از واقعیت فاصله دارد بیان کرده است. همچنین دیدگاه مومنان را نسبت به این رویدادها که حتمی و ممکن است، در قالب استعاره مفهومی با فاصله نزدیک بیان کرده است. قریب الوقوع بودن این رویدادها نیز از نظر زمان، به صورت شیء با فاصله نزدیک به انسان‌ها بیان شده مانند: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا» (المعارج: ۶)؛ آن را دور می‌بینند. بعید کنایه از ناممکن بودن است، زیرا کافران به وقوع عذاب ایمان نداشتند و از آن تعبیر به بعید می‌کردند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۱۴۶).

بنابر آیاتی که مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان گفت: نام‌نگاشت [ارزش فاصله است]، استعاره مفهومی است که به‌عنوان استعاره بنیادین، سبب انسجام استعاره‌های مفهومی با حوزه‌های مبدأ دور/نزدیک شده است. معیار ارزش معنوی هر مفهوم در جهان‌بینی توحیدی قرآن کریم با فاصله آن مفهوم نسبت به خداوند برابر است. مفاهیمی که با واژه‌های عند و لدن به خداوند نسبت داده شده‌اند، دلیل بر ارزش و اعتبار این مفاهیم از دیدگاه قرآن کریم است. منزلت معنوی انسان نیز به خاطر مفهوم‌سازی با واژه قرب، بیانگر ارزش والایی است که برای انسان به همراه دارد و رابطه مکانی با خدا در آیات، دلالت بر ارزشمندی در مقام انسان است. همچنین بنا بر نام‌نگاشت [ارزش فاصله است]، علم و معرفت در جهان‌بینی قرآن کریم،

ارزشمندترین دارایی انسان می‌باشد و حق شمردن وقوع قیامت از جمله علومی است که قرآن کریم در تبیین بینش توحیدی یک انسان، جایگاهی ارزشمند برای آن در نظر می‌گیرد. علاوه بر انسجام استعاره‌های مفهومی اندازه و فاصله در قرآن کریم، استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدأ حرکت نیز تحت نام‌نگاشت [زندگی سفر است] انسجام یافته‌اند و این سفر در خدمت تحقق بخشیدن به هدف قرب خداست. استعاره [زندگی سفر است] به مثابه چتری استعاری است که تمام مفاهیم حوزه مقصد این گروه از استعاره‌ها را به‌عنوان مراحل از سفر دربر می‌گیرد (ر.ک: حجازی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱).

بررسی استعاره‌ها در هر گروه از استعاره‌های مفهومی حرکت، فاصله و اندازه در آیات نشان می‌دهد که تمامی استعاره‌های مختلف که هر یک به شکلی نسبی مفهومی را می‌سازند، با هم همراه می‌شوند تا فهم منسجمی از مفهوم را به مثابه یک کل به دست دهند. در این شبکه استعاری، هر استعاره به‌عنوان گرهی انسجامی از طریق ارتباط معنایی، سبب انسجام متن می‌گردد.

## ۲-۲. انسجام میان چند جنبه از یک مفهوم منفرد

از آنجا که هر استعاره روی جنبه‌ای از یک مفهوم متمرکز می‌شود، به عبارت دیگر، هر مبدأ تنها جنبه‌های خاصی از حوزه مقصد را پوشش می‌دهد یا برجسته می‌کند، بنابراین چند استعاره برای توصیف یک حوزه مقصد با هم انسجام می‌یابند تا هر یک، جنبه‌ای از مفهوم مورد نظر را تبیین کنند. در قرآن کریم نیز استعاره‌های مفهومی حرکت، اندازه و فاصله، با حوزه‌های مبدأ گوناگون جهت توصیف یک حوزه مقصد خاص به کار رفته‌اند.

این گروه از استعاره‌ها در متن قرآن کریم به صورت پراکنده و در موضوعات گوناگون به کار رفته‌اند، اما حوزه مقصد مشترک سبب انسجام آنها گردیده است. به‌عنوان نمونه در برخی آیات، بیان توبه و پشیمانی انسان، در قالب استعاره با حوزه مقصد تغییر بیان شده است و به‌کارگیری افعال گوناگونی مثل: تاب، اناب، رجوع و خرج در حوزه‌های مبدأ، سبب تنوع در بیان مفهوم تغییر در انسان گردیده است. این تنوع ناشی از وجود جنبه‌هایی برای تغییر است که هر استعاره در جهت بیان یکی از این جنبه‌ها به کار رفته است. در جدول زیر جنبه‌های مختلف حوزه تغییر، قابل مشاهده است:



## حوزه مقصد: تغییر انفسی انسان

آیه	ترجمه	افعال در حوزه مبدأ	کیفیت تغییر
«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا» (النور: ۵)	جز کسانی که بازگشتند	تاب	جبران و اصلاح
«أَتَابُوا إِلَى اللَّهِ» (الزمر: ۱۷)	به سوی خدا بازگشتند.	اناب	توجه همراه با تضرع
«لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (الاحقاف: ۲۷)	باشد که آنان بازگردند.	رجع	دریافت صورت فطری
«لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (الاحزاب: ۴۳)	تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد.	خرج	رهایی از حالت موجود

مفاهیم رسالت و وحی نیز از جمله مفاهیم حوزه مقصد هستند که با حوزه‌های مبدأ ارسل، نزل، جاء و آتی مفهوم‌سازی شده‌اند. هنگامی که سخن از ارتباط رسول با خداوند و انزال وحی از سوی خداوند است، از مفاهیم انزل و ارسل استفاده شده است، اما هنگامی که سخن از حصول و ظهور وحی و رسالت برای مردم می‌باشد و هنگامی که وظیفه رسالت و پیامبری نسبت به مردم انجام می‌شود، این مفاهیم توسط افعال آتی و جاء مفهوم‌سازی شده است.

## حوزه مقصد: رسالت

آیه	ترجمه	حوزه مبدأ	جنبه رسالت
«أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا» (غافر: ۲۳)	موسی را با آیات خویش فرستادیم	ارسل	ارتباط پیامبر با خدا
«...أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ...» (زمر: ۷۱)	آیا فرستادگانی به سوی شما نیامد؟	آتی	حصول رسالت برای مردم

همچنین منزلت و برتری معنوی انسان در قالب استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدأ افعال حرکتی بیان شده است که تنوع افعال در حوزه‌های مبدأ، باعث شکل‌گرفتن استعاره‌های

گوناگونی می‌شود که هر کدام از آنها از یک زاویه خاص، مفهوم منزلت معنوی را توصیف کرده‌اند.

حوزه مقصد: منزلت و برتری معنوی

آیه	ترجمه	حوزه مبدأ	جنبه منزلت
«يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (المجادله: ۱۱)	خداوند پایگاه مومنان از شما و فرهیختگان را چند پایه بالا می‌برد.	رفع	مرتب
«سَارِعٌ هُمْ فِي الْخَيْرَاتِ» (المومنون: ۵۶)	شتاب کنیم برای ایشان در خوبیها	سرع	کیفیت
«تَنْزِيلٌ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (فصلت: ۳۰)	ملائکه بر آنها فرود می‌آیند	انزل	علیت
«بِأَلْتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ» (سباء: ۳۷)	نزدیک گرداند شما را نزد ما	قرب	هدف
«جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ» (سباء: ۴۹)	حق آمد و باطل نه چیزی را آغاز می‌نماید و نه تجدید می‌کند	جاء	ظهور و حصول
«وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (النمل: ۱۹)	به رحمت خودت من را در بندگان صالحت وارد کن	دخل	موقعیت

همانگونه که پیش از این بیان شد، کاربرد واژه کبیر در آیاتی دیده می‌شود که در مقام مقایسه قدرت خداوند با قدرت دیگران است و کاربرد واژه عظیم، در آیاتی دیده می‌شود که در صدد بیان نهایت و اوج قدرت خداوند است:

حوزه مقصد: قدرت خداوند

آیه	ترجمه	حوزه مبدأ	جنبه قدرت
«هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (الشوری: ۴)	او بلندمرتبه‌ی بزرگ است	کبیر	مطلق بودن
«هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» (حج: ۶۲)	خداوند بلند مرتبه‌ی بزرگ است	عظیم	مقایسه
«هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» (لقمان: ۳۰)	او بلندپایه بزرگ است	علی	اقتدار

### ۲-۳. انسجام ترکیبی استعاره‌ها

استعاره‌ها برای اهداف متفاوتی ساخته می‌شوند، هم‌پوشانی میان این اهداف سبب انسجام ترکیبی میان استعاره‌ها می‌گردد. در استعاره‌های مفهومی مورد پژوهش، مفهوم منزلت و برتری معنوی به‌عنوان حوزه مقصد در عبارات قرآنی، توسط سه گروه از استعاره‌های مفهومی حرکت، فاصله و اندازه مفهوم‌سازی شده است. به‌عنوان نمونه در آیه: «... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...» (المجادله: ۱۱)؛ خداوند پایگاه مومنان از شما و فرهیختگان را چند پایه بالا برد، عبارت «دَرَجَاتٍ» استعاره از کرامت است و رفع آن، رفع مجازی است و منظور فضل و کرامتی است که خداوند داده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۳۸) و این تعظیم و احترامی که خداوند برای علمای دین قرار داد باعث زیادتر شدن قرب آنها به خدای تعالی شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۸۸).

بنابراین مفهوم منزلت معنوی با حوزه مبدأ حرکت، تحت پوشش استعاره [زندگی سفر است] قرار می‌گیرد. انسان در طول زندگی با رهایی تدریجی از قوه و استعداد و رسیدن به کمال و فعلیت وجودی است، مانند هسته و دانه‌ای که در درون زمینی نهاده می‌شود که به تدریج آن استعداد و آمادگی و زمینه‌ای که در آن هسته و دانه وجود دارد به کمال و فعلیت می‌رسد.

عظمت و منزلت به لطف و عنایت پروردگار به بندگان خالص عطا می‌شود و در پی آن بندگان دارای مقامات معنوی می‌گردند. آیات زیر در بیان این مقام جهت انسان در قالب استعاره بیان شده است مانند: «...مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم: ۵۷)، در این آیه مراد از مکان اعلا یکی از درجات قرب مثل مقام نبوت یا ولایت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۶۳) و این منزلتی است که خداوند به ادریس بخشید (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۵۷).

در آیه «...كُنتُمْ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» (طه: ۷۵)؛ برای آنهاست مرتبه‌های بلند، عبارت «درجه» به معنای منزلت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۱) و «الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» به معنای صعود در این منزلت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۸۳) با توجه به سیاق آیه منظور باغ‌هایی است که نهرها در آن جاری است که به اهل ایمان عطا می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۷۹).

با توجه به آیات فوق، فضیلت معنوی به‌عنوان جایگاهی، تحت نام نگاشت [فضیلت بالا است] تعریف شده است و انسان با منزلت تحت نام‌نگاشت [انسان با فضیلت بلند است] قرار دارد.

همچنین بنابر آنچه پیش از این بیان شد، منزلت معنوی انسان به خاطر مفهوم‌سازی با واژه قرب، تحت نام نگاشت [ارزش فاصله است] بیانگر ارزش والایی است که برای انسان در مقام

قرب دارد. همچنانکه نزدیکی و هم‌نشینی با هر گروه، نزدیکی و یا وصول به جایگاه آنان را در پی خواهد داشت و محصول این تقرب جستن در اجتماع، رفعت درجه‌ی انسان‌ها در مقامات مشهود و نامشهود اجتماعی است که تمام افراد بشر خواسته و ناخواسته به آن واصل می‌شوند، رابطه مکانی با خدا نیز در آیات، دلالت بر علو و برتری در مقام انسان است.

استعاره‌های فوق علاوه بر اشتراک در حوزه مقصد منزلت معنوی، دارای هدف مشترک نیز می‌باشند، به طوری که جهت سفر انسان‌ها در عبارات استعاری، به سوی خدا است و انسان در این حرکت اندازه‌اش، بلند می‌شود و دنیا به عنوان مبدأ و نقطه صفر نمایانگر قلمروی است که حرکت و اندازه انسان بر اساس آن مفهوم‌سازی می‌شود. انسان با حرکت به مدارج بالاتر عروج نموده تا فاصله او با خدا صفر شود و به قرب خدا، منزلتی که شایسته اوست، برسد. بنابراین استعاره‌های مفهومی حرکت، اندازه و فاصله با کمک حوزه مقصد مشترک - منزلت معنوی - از سویی و هدف مشترک - قرب الهی - از سوی دیگر انسجام می‌یابند.

### نتایج تحقیق

۱. تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی نشان داد که استعاره‌های مفهومی اندازه جهت تبیین اهمیت مفاهیم حوزه مقصد به کار رفته‌اند و تحت نام‌نگاشت [اهمیت اندازه است] انسجام می‌یابند.
۲. استعاره‌های مفهومی فاصله جهت بیان ارزشمندی مفاهیم حوزه مقصد به کار رفته‌اند و تحت نام‌نگاشت [ارزش فاصله است] انسجام می‌یابند.
۳. استعاره‌های مفهومی حرکت، مفاهیم حوزه مقصد به عنوان مراحل از سفر را بیان می‌کنند و تحت نام‌نگاشت [زندگی سفر است] انسجام می‌یابند.
۴. این انسجام، از استعاره‌های موجود در یک گروه شروع می‌شود تا به شکل‌گیری انسجام مرکب بین استعاره‌های مفهومی مختلف بیانجامد. به عنوان مثال مفهوم منزلت و برتری معنوی به عنوان حوزه مقصد در عبارات قرآنی، توسط سه گروه از استعاره‌های مفهومی حرکت، فاصله و اندازه مفهوم‌سازی شده است و این هم‌پوشانی در حوزه مقصد سبب انسجام ترکیبی میان استعاره‌ها گردیده است. این انسجام استعاری، پیوستگی آیات را از محدوده سوره‌ها، که تاکنون توسط اندیشمندان و پژوهش‌گران در سوره‌ها اثبات گردیده، به کل متن قرآن تعمیم می‌دهد.
۵. علاوه بر هم‌پوشی ایجاد شده بر مبنای نظریه استعاره مفهومی، هم‌پوشی موجود میان اهداف استعاره‌ها نیز سبب انسجام در متن گردیده است. به این صورت که در تبیین مسیر

هدایت، مفاهیم انتزاعی اثرگذار و مهم در سرنوشت معنوی انسان را در قالب استعاره‌های مفهومی اندازه بیان کرده است و معیار ارزش‌گذاری معنوی برای هر مفهوم در جهان‌بینی توحیدی قرآن کریم نیز بر مبنای فاصله آن مفهوم نسبت به خداوند بیان شده است، به‌طوری که مفاهیم دارای ارزش و اعتبار از دیدگاه قرآن کریم، در قالب استعاره، در فاصله نزدیک به خداوند بیان شده‌اند. همچنین جنبه‌های مختلف یک زندگی معنوی از دیدگاه قرآن کریم، در قالب استعاره، به صورت حرکت و سفر به مقصد قرب الهی بیان شده است.

۶. بر این اساس می‌توان گفت برخلاف دیدگاه سنتی به استعاره که عبارات استعاری قرآن را به صورت منفرد مورد بررسی قرار می‌دهد، ساختار درونی قرآن شبکه‌ای به هم پیوسته از استعاره‌های مفهومی هستند که وجوه مختلف زندگی معنوی انسان و ارتباط او با خدا را نشان می‌دهند و انسجام و پیوستگی متن در جهت شکل‌گیری جهان‌بینی توحیدی توسط قرآن تبیین می‌شود و نشان می‌دهد چگونه زبان استعاری قرآن همه مفاهیم و اندیشه‌های خود را در مسیر هدف اصلی خویش انسجام می‌دهد. انسجام استعاری علاوه بر اثبات نظم متن در تمام قرآن، اعجاز ادبی متن را نیز از زاویه‌ای جدید بیان می‌کند.

### کتاب‌نامه:

#### قرآن کریم.

- آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی*، محقق: علی عبدالباری عطیه، بی‌جا: بی‌نا.
- ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
- افراشی، آزینا، (۱۳۹۷ش)، *استعاره و شناخت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- البرزی، پرویز، (۱۳۸۶ش)، *مبانی زبان‌شناسی متن*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اصلاحی، امین حسن، (۱۹۸۰م)، *تدبر قرآن*، پاکستان: مکتبه لاهور.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سید قطب، (۱۹۶۶م)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشرق.
- حجازی، شیرین و دیگران، (۱۳۹۷ش)، «تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی حرکت در قرآن کریم»، *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، دوره ۲، ش ۳.
- حوی، سعید، (۱۹۹۱م)، *الاساس فی التفسیر*، القاهره: دارالسلام لصباغه.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، چاپ اول، بیروت: دارالکتاب العربی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۵ش)، *تفسیر جوامع الجامع*، مشهد: استان قدس رضوی.
- فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- لطفی‌پور، کاظم، (۱۳۷۱ش)، «درآمدی بر سخن کاوی»، *مجله زبان شناسی*، سال نهم، شماره ۱، صص ۹-۳۹.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- هلیدی، مایکل؛ حسن، رقیه، (۱۳۹۳ش)، *زبان، بافت و متن*، ترجمه: مجتبی منشی‌زاده، تهران: نشر علمی.

Halliday, M.A.K. (1989), *Spoken & Written Language*. Gb. Oup.

Halliday, M.A.K. & Hassan, Ruqaiye, (1976), *Cohesion in English*, London: Longm.

Lakoff, G. & Johnson, M. (2003). *Metaphor We Live*, by. Chicago & London: University of Chicago Press.